خبر

محیط بانان نمونه گلستان معرفی شدند

به مناسبت روز محیط بان ۳ مامور حفاظت محیط زیست شهرستان های گرگان و گنبدکاووس به عنوان محیط بانان نمونه گلستان در سال ۹۷ معرفی شدند. به گزارش ایرنا هر سال به مناسبت روز محیط بان و مصادف با ایام میلاد باسعادت امام رضا (ع)، محیط بانان نمونه کشور و استانی معرفی می شوند. مسوول روابط عمومی حفاظت محیط زیست گرگان گفت: امسال علی رضا باویل قدیمی و عبدالبصیر ارساری، محیط بانان نمونه این شهرستان هستند. محسن محسنی اظهار داشت: از این محیط بانان به همراه رحمت کمر از اداره حفاظت محیط زیست گنبدکاووس در سالروز میلاد امام رضا (ع) در مشهد تجلیل می شود. محیط بانان به امور حفاظت و کنترل عرصه های طبیعی و حیات وحش می پردازد و این حرفه از مشاغل سخت در جامعه به شمار می رود. تاکنون شمار زیادی از محیط بانان در استان های مختلف در راه خدمت به شهادت رسیده اند که از جمله شهید یحیی شاهکوه محلی از گرگان بوده که در درگیری با شکارچیان غیرمجاز در پارک ملی سالوک اسفراین در استان خراسان شمالی به شهادت رسید. پیشتر فرمانده یگان حفاظت محیط زیست گلستان از کمبود محیط بان برای پوشش حوزه استحفاظی این اداره کل خبر داده و گفته بود که هر محیط بان گلستانی وظیفه حفاظت از هفت تا ۹ هزار هکتار را برعهده دارد درحالی که میانگین کشوری آن سه تا ۶ هزار هکتار است.

باغداران بندرگز خانه کارگری ندارند

پایگاه تحلیلی خبری رادکانا در گزارشی با عنوان باغداران بندرگز از نداشتن مجوز ساخت خانه کارگری در باغ های زیر یک هکتار گله مند هستند، خواستار رفع این مشکل از سوی مسوولان استان شد. اسماعیل البرزی در این پایگاه تحلیلی خبری نوشت: براساس قانون برای باغ بیش از ۱۵۰۰ متر مجوز احداث خانه کارگری صادر می شود و این قانون در استان های همجوار گلستان مانند مازندران، خراسان شمالی و سمنان از سال های گذشته تاکنون در حال اجراست. مدیریت امور اراضی گلستان در سال ۹۲ به جای تفسیر قانون ملی به نفع باغداران، در اقدامی عجیب حداقل سطح اراضی باغی برای احداث خانه کارگری را به یک هکتار افزایش داده است تا باغداران واقعی را با چالشی سخت مواجه کند. ما اعتقاد داریم اگر مسوولان ما به دنبال اجرای دقیق قانون هستند؛ شمشیر قانون را بردارند و به سراغ زمین خواری، جنگل خواری، ساحل خواری، کوه خواری، رانت خواری و بیت المال خواری و آنان که زمین های بکر کشاورزی را با غرس چند نهال و احداث ویلا به نابودی می کشانند، رفته نه آنکه به یک باغدار اجازه ندهند در مِلکش یک اتاقک برای استراحت و نگهبانی، انباری یا سرویس بهداشتی احداث کند. پیگیری های رسانه ای منجر به آن شد تا حسین احمدی فرماندار بندرگز که دغدغه ای مشابه رسانه ها برای پیگیری مطالبات مردمی در این خصوص دارد؛ نامه ای به استاندار گلستان ارسال کند و ضمن انعکاس گلایه های باغداران، خواستار اجرای قانون ملی در بندرگز شود و یا آنکه حداقل سطح مورد نیاز برای احداث خانه کارگری از یک هکتار به نیم هکتار کاهش یابد تا دغدغه بخشی از باغداران مرتفع شود. استاندار گلستان نیز دستور پیگیری ویژه در این خصوص صادر کرده است تا کمیسیون ماده یک تبصره یک، امور اراضی استان در این خصوص تصمیم گیری کند.

نخستین جلسه رسیدگی به اتهامات باند سرقت از زنان در گرگان

اعضای این باند به بهانه هایی مانند اجاره کردن خانه ، کمک به همسایه ها و یا به عنوان مامور اداره برق، وارد مجتمع های مسکونی می شدند و با تهدید چاقو ، طلای زنان را می دزدیدند. قاضی شعبه ی یک کیفری یک دادگستری گلستان می گوید: غافلگیر کردن زنان در خیابان های خلوت و سرقت طلاهای آنان ، یکی دیگر از شگرد های اعضای این باند بود. قاضی عزیزپور افزود: اعضای این باند از روی پلاک خودروی سواری آنان که در دوربین مداربسته یکی از مناطق نزدیک محل سرقت، شناسایی و دستگیر شدند.

وضعیت وخیم تالاب‌های گلستان

۴ تالاب بین‌المللی گلستان سال‌هاست که وضعیت وخیمی دارند و خشکسالی، تغییرات اقلیمی و سوء مدیریت‌ها این روزها تالاب‌های استان را رو به نابودی می‌برد. به گزارش تسنیم، تالاب‌ها نابود می‌شوند. این فاجعه سال‌هاست که در حال وقوع است. مسئولان اما به نشستن پشت میزها اکتفا می‌کنند و در جلسات مختلف از احیا و نجات تالاب‌های کشور سخن می‌گویند. اما این اکوسیستم‌های منحصربه فرد ایران هستند که به دلیل مدیریت ناکارآمد، یکی پس از دیگری در حال نابودی است. حتی در نوار شمالی با اینکه میزان بارش‌ها نسبت به دیگر مناطق کشور بیشتر بوده اما فجایع زیادی در حال وقوع است. از تالاب انزلی گرفته که این روزها به مردابی تبدیل شده تا خشکی تقریبا کامل تالاب ۲۰ هزار هکتاری گمیشان. ۴ تالاب بین‌المللی استان گلستان (تالاب ساحلی گمیشان و مجموعه تالاب های آلاگل، آلماگل و آجی گل) سال‌هاست که وضعیت وخیمی دارند اما مدیران و مسئولان نه فقط در دولت‌های مختلف که بعضا سال به سال و ماه به ماه اخبار متناقضی از حوزه تالاب ها منتشر کرده‌اند. برای نمونه سال ۹۵ مدیرکل وقت محیط زیست گلستان گفته بود که حقابه تالاب‌های سه‌گانه استان ۲ برابر شده اما اکنون مسئولان محیط زیست استان می‌گویند همان اندک آبی هم که وارد این تالاب‌ها شده به علت وقوع سیلاب بوده است.

اثرگذاری اقلیمی بیش از ۱۰ درصد نیست

هرچند بسیاری از مدیران سوء مدیریت خود در موضوع تالاب‌ها را به تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌ها مرتبط می‌دانند اما کارشناسان این حوزه از جمله محمد درویش، مدیرکل سابق دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست معتقد است، خشکسالی مدیریتی این بلا را بر سر تالاب‌های کشور از جمله تالاب‌های گلستان آورده است. خشکسالی‌ای که به نظر تمامی ندارد. به گفته او شاید اثرگذاری تغییرات اقلیمی در خشکی تالاب‌ها چیزی حدود ۵ تا ۱۰ درصد باشد و بخش زیادی از آن به عوامل انسان‌ساز برمی‌گردد. رصد و پایش‌های این فعال محیط‌زیست از وقوع اتفاقات نگران‌کننده‌ای در شمال کشور خبر می‌دهد که علت اصلی آن تطابق نداشتن رفتار انسان‌ها با توان اکولوژیک نوار ساحلی است. از بین رفتن لکه‌های بزرگی از عرصه‌های جنگلی شمال کشور، افزایش تعداد آتش‌سوزی و سیلاب‌ها در استان‌های شمالی همگی نشان‌دهنده سوءمدیریت بر محیط‌زیست است. وضعیت تکان‌دهنده تالاب انزلی، نابودی جنگل های جلگه‌ای شمال و پاک‌تراشی چشم‌انداز کوهستانی شهرهای شمالی، خشکی تنها خلیج ایرانی خزر (خلیج گرگان)، حال ناخوش تالاب‌های بین المللی گلستان، حضور دام‌ها در مناطق جنگلی و غیره، سیمای دهشتناکی از نواری شمال ایران را ترسیم می‌کند. در چنین شرایطی شاید شکنندگی تالاب‌ها حتی بیش از جنگل‌ها باشد. شکنندگی‌ای که به نظر به مرز پایان در تالاب‌های گلستان نزدیک شده است.

پساب‌های کشاورزی گونه‌های زیستی را تهدید می‌کند

درویش درباره وضعیت مجموعه تالاب‌های آلاگل، آلماگل و آجی گل می‌گوید: تالاب‌های پایین دست اترک شرایط بسیار بدی را تحمل می‌کنند. این تالاب‌ها یا محلی برای تجمع زباله‌ها شده‌اند یا ورود پساب‌های کشاورزی، حیات گونه‌های زیستی را به خطر انداخته و علت این اتفاق سدسازی‌ها در بالادست حتی بر روی رودخانه‌های استان گلستان است.او حال بد تالاب ساحلی گمیشان را هم ناشی از همین اتفاق می‌داند و می افزاید: این تالاب در پایین دست اترک و چند رودخانه محلی دیگر واقع شده که از خراسان شمالی تا ترکمن صحرا، برای مصارف کشاورزی سدهای زیادی بر روی آنها ساخته شده است. این اقدام سبب شده تا عملا آبی به گمیشان نرسد. روند خشک شدن تالاب ساحلی گمیشان در ۱۵ سال اخیر نشان می‌دهد پس از ساخت هر سدی، بخش‌هایی از این تالاب خشک شده است. خلیج گرگان هم شرایطی مشابه دارد؛ زمانی در اراضی اطراف خلیج پنبه کشت می‌شد اما امروز برنج جای آن را گرفته و آبی وارد خلیج نمی‌شود.مدیرکل سابق مشارکت های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست درباره پیامدهای خشکی تالاب‌ها به‌ویژه تالاب ساحلی گمیشان می‌گوید: با خشک‌شدن کامل تالاب، منطقه تبدیل به چشمه تولید گرد و غبار و البته گرد نمک شده و ذرات کوچکتر از ۲٫۵ میکرون به سمت اراضی کشاورزی و سکونتگاه‌های منطقه به حرکت درخواهد آمد. این اتفاق مردم این مناطق را درگیر با بیماری‌های مختلفی همچون فشار و سرطان خون خواهد کرد.

خشکسالی مدیریتی بلای جان تالاب‌ها

این کارشناس و فعال محیط زیست تأکید می‌کند: به جز تالاب بوجا در مازندران، بقیه تالاب‌های شمال کشور از جمله گلستان ظرفیت رفتن در لیست مونترو (لیست قرمز) را دارند. این در حالی است که در شمال کشور بیشترین ریزش‌ها را داریم. حال بد تالاب‌های شمالی کشور نشان دهنده خشکسالی مدیریتی است؛اگر بهانه‌ای برای خشکی تالاب‌ها در مرکز کشور داریم، این بهانه‌ها در شمال وجود ندارد و وضعیت موجود نشان‌دهنده این است که در چیدمان توسعه در کشور به واقعیتی به نام توان اکولوژیک محیط زیست توجهی نشده است.موضوعی که وحید خیرآبادی، کارشناس محیط زیست استان گلستان هم به نحوی آن را تأیید می‌کند و می‌گوید: مهم‌ترین وظیفه ما نگهداری پایه آبی تالاب‌هاست تا تبدیل به کانون ریزگرد نشوند. پوشش گیاهی و جانوری و ارزش زیستگاهی تالاب‌ها در اولویت های بعدی قرار دارد.در حالی این مسئول بر موضوع حفظ پایه آبی و حداقل کارکرد تالاب‌ها تأکید می‌کند که بیش از ۹۰ درصد از مساحت ۲۰ هزار هکتاری تالاب بین المللی گمیشان خشک شده است.او معتقد است در تالاب گمیشان، موضوع متفاوت است. ۸۰ درصد منابع تأمین آب این تالاب از طریق دریای خزر، بخشی دیگر از رودخانه‌ها و بخشی هم از طریق زهکش‌ها تأمین می‌شود. سال‌ها در این تالاب آب دریای خزر وجود داشت حالا با خشکی آن رسوبات ریزدانه و نمک خودنمایی می کند. وجود مناطق مسکونی نزدیک تالاب از جمله روستای صفاایشان و شهر گمیشان ضرورت توجه به این تالاب را دوچندان می‌کند.

دچار بحران می‌شویم

به گفته خیرآبادی اگر حقابه تالاب تأمین و یا به هر دلیلی تالاب آبگیری نشود، دچار بحران خواهیم شود. او در بخش دیگری از سخنان خود یکی دیگر از مقصران خشکی تالاب گمیشان را اجرا نشدن تعهدات شیلات در سایت ۴ هزار هکتاری میگو برشمرد و می گوید: الان کانال‌های ورودی مجتمع میگو آب دارد، اما تالاب فاقد آب است با اینکه منبع تأمین آب هر دو، یکی است. در گذشته آب ابتدا وارد تالاب می شد و سپس از طریق کانال به سایت میگو انتقال پیدا می کرد اما الان بدون آنکه آبی وارد تالاب شود، مستقیما از طریق کانال وارد مجتمع می شود.این مسئول از تعهدات شیلات که تاکنون محقق نشده است، می گوید و ادامه می‌دهد: شیلات تعهداتی در زمینه حقابه تالاب دارد، مکاتباتی هم در این زمینه انجام شده ولی هنوز اتفاقی رخ نداده است. تالاب گمیشان از سال ۹۳ که کانال‌های انتقال آب به سایت میگو زده شد، مشکلات زیادی برای تأمین آب پیدا کرد. تصاویر به خوبی نشان می‌دهد تا دی ماه سال ۹۳ که کانالی وجود نداشت، بهتر می شد آب تالاب را تأمین کرد.به نظر می‌رسد مفاهیم توسعه پایدار و توان اکولوژیکی سرزمین برای برخی از مدیران گلستانی ناشناخته است، زیرا بخشی قابل توجهی از اقدامات آنان نه تنها در راستای توسعه نبوده بلکه خسارت‌های جبران ناپذیری را هم به محیط زیست وارد کرده است.

کابوسی در راه است

واحدبردی شیخ، از اساتید دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان هم درباره پیامدهای بیشمار و وحشتناک خشکی تالاب‌های استان می‌گوید: آلاینده‌ها و مواد سمی که در طول زمان به وسیله رودخانه به تالاب‌ها حمل شده‌اند به همراه رسوبات نمک، پس از خشکی تالاب‌ها به کابوسی برای منطقه تبدیل خواهد شد. او معتقد است، در حالی که در اغلب کشورهای توسعه یافته در مسیر رودخانه‌ها، اقدام به ایجاد تالاب‌های مصنوعی می‌کنند، اما در کشور و استان ما تالاب‌های طبیعی تخریب می‌شوند. به نظر دیگر نمی‌توان نوشت که حال تالاب‌های گلستان خوب نیست. باید نوشت وضعیت تالاب‌های گلستان بحرانی است. باید بیشتر برای آن فکری می‌کردید. به نظر این جمله‌ها از صابر معصومی، کارشناس امنیت آبی درست است.او در صفحه اینستاگرامش نوشته بود: سال‌هاست که همه سازمان‌های دولتی و غیردولتی حفاظت از محیط زیست، از ارائه یک گزارش دل نشین، از گونه یا زیستگاه هایی که حفظ و احیا کرده‌اند، ناتوانند. بیشترشان صرفا می‌گویند: اگر ما نبودیم اوضاع بدتر می‌بود. اما آیا برنامه‌های توسعه استان درچند دهه‌ای که لااقل از عمر گلستان می‌گذرد می‌تواند حتی این ادعا را داشته باشد که اگر نبود، اوضاع بدتر می‌بود در حالی که به نظر عمر تالاب‌ها را همین طرح‌ها و دست درازی‌های بیش از اندازه به نام توسعه کوتاه کرده است. به نظر سرنوشت برای تالاب های گلستان چون هامون و ارومیه و جازموریان رقم می‌خورد.

طرح ارتقاء سطح ایمنی راه‌ها در کشور اجرا می‌شود

معاون مدیرکل دفتر ایمنی راه و حریم سازمان راهداری وحمل ونقل جاده‌ای کشور گفت: طرح ارتقاء سطح ایمنی راه‌ها در کشور در سه محور اصلی در حال اجراست. به گزارش مهر، به نقل از روابط عمومی اداره کل راهدای گلستان، فرهاد مهریاری در کارگاه آموزشی مدیران راهداری وحمل ونقل جاده‌ای گلستان اظهار داشت: در بحث ارتقای ایمنی راه‌ها در سه محور اصلی مشغول به فعالیت هستیم که بالا بردن سطح فرهنگی و کار کردن در مباحث فرهنگی استفاده‌کنندگان از راه یکی از این محورهاست که با علم بهتر و دانش و دانستن خطرات ناشی از رانندگی‌های غیرعلمی و غیراصولی، می‌تواند ایجاد شود. وی افزود: رعایت ضوابط و مقررات یکی دیگر از بخش‌ها است که در رابطه با استفاده کنندگان بوده و باید رعایت شود.معاون مدیرکل دفتر ایمنی راه وحریم سازمان راهداری وحمل ونقل جاده‌ای کشور تصریح کرد: اعمال قانون که می‌تواند تأثیر بسیار بالایی در ارتقاء سطح ایمنی داشته باشد و بحث علمی مهندسی ایمنی راه‌ها نیز موثر است که در این زمینه با تلاشی که استان گلستان داشته سعی بر این است که سطح دانش فنی در این زمینه را بالا ببریم. وی اظهارکرد: باید مهندسان ایمنی راه بدانند که برای ارتقاء وضعیت ایمنی راه باید در چه حوزه‌هایی با چه اطلاعاتی و با استفاده از چه استانداردهایی، راه‌های مناسب را برای ارتقای وضعیت ایمنی و کاهش تصادفات ایجاد کنند. مهریاری افزود: عمده اهداف ما کاهش میزان خسارت یا صدماتی است که به استفاده‌کنندگان از راه‌ها در تصادفات وارد می‌شود و اصل اهداف ما کاهش صدمات و تلفات است.

خیابان غذا در بافت تاریخی گرگان راه اندازی می شود

شهردار گرگان با تاکید بر حرکت شهرداری به سمت شهر انسان محور از احیاء گذر اول بافت تاریخی، ایجاد خیابان غذا در بافت و همچنین پیاده راه سازی النگدره خبرداد. عبدالرضا دادبود در گفتگو با مهر اظهار کرد: برای ایجاد شهر انسان محور چند پروژه را در دستور کار قرار دادیم که البته آنها نقطه شروع کار شهرداری در پروژه های انسان محور است.وی افزود: این کار، نخست با پیاده راه سازی جنگل النگدره شروع شد و ما سه روز در هفته را به پیاده‌روی اختصاص و ورود ماشین ها را به جنگل ممنوع کردیم.

تمام روزهای هفته النگدره تبدیل به پیاده راه شود

شهردار گرگان ادامه داد: اگر دستگاه‌های متولی با این کار موافقت کرده و فرهنگ سازی هم در این زمینه انجام شود پیشنهاد شهرداری ارتقاء به پنج روز در هفته است که اگر بتوانیم برنامه ای برای حمل و نقل فراگیر آنجا پیش بینی کنیم که اکنون در دستور کار سازمان حمل و نقل شهرداری گرگان است، پیشنهاد نهایی ما این است که تمام روزهای هفته، النگدره به پیاده راه تبدیل شود. وی تصریح کرد: برنامه حمل و نقل آن هم به این ترتیب است که مطالعاتی برای ایجاد پارک سوارهایی در سطح شهر انجام شده تا مردم ماشین های خود را آنجا قرار دهند و با استفاده از حمل و نقل عمومی به النگدره بروند و برگردند. دادبود گفت: این کار تا حدودی فشار ترافیکی منطقه جنوب شهر را حل می کند.

اختصاص بودجه قابل توجه به احیاء بافت تاریخی

شهردار گرگان اظهار کرد: پروژه دوم که شهرداری به جد پیگیر آن است، اجرا و احیاء گذر اول از بافت تاریخی گرگان است.وی افزود: شهرداری در طول سال های گذشته ورود جدی به بافت تاریخی نداشته و امسال برای اولین بار بودجه قابل توجهی برای احیاء بافت تاریخی در نظر گرفته شده است و ما مدعی هستیم با احیاء این بافت ظرفیت‌های اقتصادی و گردشگری گرگان هم چند برابر خواهد شد. دادبود اضافه کرد: بخشی از این ظرفیت‌ها ایجاد یک پیاده راه در گذر اول بافت تاریخی است که روی کلیات آن، با معاونت عمرانی استاندار به نتیجه رسیدیم و انشاالله یک پیاده راه فرهنگی در بافت تاریخی ایجاد خواهیم کرد و از ورود ماشین هم جلوگیری خواهد شد. وی تأکید کرد: طرح آن را به زودی برای تصویب به شورای ترافیک شهرستان و استان ارسال خواهد شد.شهردار گرگان گفت: محدوده گذر اول از محله پاسرو تا باغمزار لطفی است که روی مسائل کلی آن با مشاور به توافق رسیدیم ولی در جزئیات نیاز به اصلاحات است. دادبود تأکید کرد: در این مکان می توان از پارکینگ نعلبندان استفاده و همچنین پارکینگ جدید احداث کرد.وی خاطرنشان کرد: با این کار از پارک ماشین ها در مرکز محلات جلوگیری می‌کنیم و با استفاده از ماشین های برقی و مانند آن تردد را برقرار خواهیم کرد. دادبود بیان کرد: همچنین کلیات ایجاد یک استریت فود (خیابان غذا) را هم در بافت تصویب کردیم و بخشی از آن را ظرف سه ماه آینده اجرا خواهیم کرد.وی توضیح داد: علاوه بر این که محل را از ماشین خالی می‌کنیم آن را بلاتکلیف رها نکرده بلکه برای آن عملکرد هم تعریف می کنیم تا باعث شود بافت مانند اکنون زنده بماند.دادبود تصریح کرد: طرح این پروژه آماده شده و برای انتخاب پیمانکار فراخوان دادیم و سپس باید به تصویب شورای شهر برسد؛ امیدواریم ظرف ۲۰ روز آینده عملیات اجرایی آن که شامل، کف سازی، جداره سازی، احیاء محلات بافت تاریخی و جداره گذرها شروع شود.وی افزود: این کار در قالب ۱۰ پروژه تعریف شده است و تا پایان سال همه آن را شروع می‌کنیم و تلاش می‌کنیم بخش زیادی از آن را امسال به بهره برداری برسانیم.

گلستان با کمبود گاز مایع مواجه نیست

مدیر شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی گلستان با بیان این که گلستان با ۲۰ درصد افزایش برداشت نسبت به سهمیه اختصاصی مواجه است، گفت: در استان کمبود گاز مایع نداریم. عیسی افتخاری در گفتگو با مهر اظهار کرد: کمبود گاز مایع (ال پی جی) در گلستان صحت ندارد و در حال حاضر استان با افزایش ۲۰ درصدی برداشت نسبت به سهمیه اختصاصی مواجه است. وی افزود: گاز مایع فقط برای مصارف عمومی و گرمایشی توزیع می شود اما بخش قابل توجهی از گاز مایع در حمل و نقل مورد استفاده قرار می گیرد.مدیر شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی گلستان با اشاره به این که دستورالعملی برای توزیع گاز مایع در بخش حمل و نقل نداریم، ادامه داد: ساماندهی توزیع گاز مایع در طرح و برنامه های آتی پخش فرآورده های نفتی قرار دارد. وی با بیان این که تخصیص گاز مایع به مصرف کنندگان واقعی در دستور کار قرار دارد و امیدواریم به زودی برنامه آن ابلاغ شود، اضافه کرد: ممکن است در برنامه های آتی توزیع گاز مایع با کارت انجام شود. افتخاری با یادآوری این که گازرسانی به برخی از نقاط استان هنوز انجام نشده است، خاطرنشان کرد: میزان گاز مایع توزیع شده در بازار بیشتر از نیاز واقعی استان است اما بخش قابل توجهی از ال پی جی (کپسول های گاز مایع) در بخش حمل و نقل و تامین سوخت خودرو مصرف می شود.

» آگهی‌های ثبتی

آگهی ابلاغ اجرائیه پرونده اجرائی کلاسه ۹۶۰۰۷۶۴ اداره اجرای اسناد رسمی گرگان طبق مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا

بدینوسیله به خانم طاهره شهرآبادی فرزند محمدحسین ش ش ۶۷۲ و کد ملی ۰۷۹۲۲۶۸۸۲۲ به عنوان بدهکار به آدرس گرگان بهارستان بهارستان ۷ کدپستی ۴۹۱۳۹۵۶۱۷۵ پرونده اجرائیه کلاسه فوق ابلاغ می گردد که بانک سپه گرگان به استناد قرارداد داخلی به شماره ۹۵/۳/۲۰ ـ ۲۶۹۵۵۰۴۳۷ جهت وصول طلب خود مبادرت به صدور اجرائیه علیه شما و آقای احمد بایندری فرزند مشد بعنوان ضامن را نموده و طلب خود را به شرح موضوع لازم الاجرا به مبلغ ۵۹۴۲۹۴۲۹ ریال کل طلب تا پایان تاریخ ۹۶/۸/۲۲ و از این تاریخ به بعد روزانه ۳۸۱۲۰ ریال به مبلغ فوق افزوده می شود در ضمن اصل طلب مبلغ ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و خسارت تاخیر تادیه ۵/۹۱۳/۸۹۱ ریال و سود ۱۳/۵۱۵/۵۳۸ ریال اعلام نموده است و چون طبق گواهی مامور ابلاغ امکان ابلاغ اجرائیه به علت مورد شناسایی قرار نگرفتن میسر نگردیده و بستانکار نیز طبق نامه وارده شماره ۲۷۶۵ ـ ۹۷/۳/۵ درخواست درج آگهی در روزنامه را نموده لذا مراتب مفاد اجرائیه به شرح فوق با درج یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار در اجرای مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا آگهی می گردد چنانچه پس از ابلاغ اجرائیه که ده/۱۰ روز پس از تاریخ انتشار محسوب می شود نسبت به تعهد خود عمل ننمایید حسب درخواست بستانکار عملیات اجرائی پیگیری می گردد و جز این آگهی؛ آگهی دیگری جهت ابلاغ اجرائیه صادر نخواهد شد.

حسین اسمعیلی ـ معاون اجرا واحد اجرای اسناد رسمی گرگان ـ ۱۶۵۳ م الف

خبر

آموزش باید هدفمند باشد تا به ثمر برسد

علی مکتبی – آموزش برای آموزش نیست بلکه آموزش برای نیاز و سپس رفع آن نیاز است چرا که باید وقت و هزینه صرف شود این مطلب را مدیر کل فنی و حرفه ای بمناسبت هفته ملی مهارت گفت. وی ادامه داد: هدف آموزش فنی و حرفه ای نزدیک کردن مردم به آموزش و اشتغال و کم کردن زمان یادگیری و حرکت سریع به سمت درآمدزایی است. حسینی طلب از محوریت کار عملی در این آموزش ها خبر داد و هدف این آموزش ها را کمتر کردن خسارت در بازار کار اعلام کرد. مدیر کل آموزش فنی و حرفه ای در ادامه از آموزش سربازان گفت و نتیجه این کار را اشتغال تعداد قابل توجهی از سربازان پس از دوران خدمت دانست. وی همچنین از تفاهم نامه ایران مهارت با آموزش و پرورش خبر داد و گفت: این طرح برای تغییر نگرش دانش آموزان پایه نهم به سمت آموزش فنی و حرفه ای است و تا کنون ۴۵۰۰ نفر دانش آموز وارد این طرح شده اند و هدف گذاری برای ۱۲۰۰۰ دانش آموز است. همچنین تغییر فرهنگ از مدرک گرایی به فن آموزی کار بسیار دشواری است و در این مسیر همکاری خبرنگاران و آموزش و پرورش بسیار لازم است. وی گفت: در سال ۹۶ تعداد ۲۹ هزار نفر وارد چرخه آموزش شده و این آمار در سال ۹۵ تعداد۲۳ هزار و ۵۰۰ نفر بوده است. حسینی طلب هدف گذاری سازمان را حفظ شرایط در ابتدا و سپس رساندن عدد به ۳۰ هزار نفر اعلام کرد.

کردکوی در مقطع ابتدایی با کمبود معلم روبرو است

مدیر آموزش و پرورش کردکوی با بیان این که این شهرستان در مقطع ابتدایی با کمبود معلم روبرو است، بالا بودن میزان قبولی در کنکور را از مهم ترین نقاط قوت آموزش و پرورش کردکوی برشمرد. امید شهریاری در گفتگو با مهر اظهار کرد: در شهرستان کردکوی ۸۶۰ نیرو مشغول خدمت بوده که از این تعداد ۷۳۰ نفر نیروی رسمی، ۸۹ نیروی پیمانی، ۲۸ نیروی حق التدریس، هشت سرباز معلم و پنج نیروی قراردادی هستند. وی افزود: ۸۸ مدرسه در شهرستان کردکوی وجود دارد که از این تعداد، ۴۴ مدرسه ابتدایی، ۲۶ مدرسه متوسطه اول، هشت مدرسه متوسطه نظری، سه مدرسه کار و دانش، سه مدرسه بزرگسالان و ایثارگران، دو مدرسه فنی و حرفه ای، یک مدرسه استثنایی و یک مدرسه هم آموزش از راه دور است. مدیر آموزش و پرورش شهرستان کردکوی تعداد کل دانش آموزان این شهرستان را ۱۱ هزار و ۳۸۲ نفر برشمرد و افزود: از این تعداد ۳۸.۲۷ درصد (چهار هزار و ۳۶۸ نفر) را دانش آموزان روستایی و ۶۱.۶۳ درصد (هفت هزار و ۱۴ نفر) را دانش آموزان شهری تشکیل می دهند. شهریاری اظهار کرد: استعداد بالای دانش آموزان در زمینه فرهنگی و هنری، همراهی امام جمعه، فرماندار و دیگر مسئولان شهری با آموزش و پرورش این شهرستان، کلنگ زنی سه مدرسه در شرق شهرستان و بالا بودن میزان قبولی دانش آموزان در کنکور سراسری از مهم ترین نقاط قوت و قابل توجه آموزش و پرورش شهرستان کردکوی است. وی کمبود نیروی انسانی در مقطع ابتدایی، تخصیص اندک تجهیزات اسکان، کمبود فضای آموزشی دبیرستان فنی و حرفه ای پانزده خرداد با توجه به استقرار پایه دوازدهم، افت تحصیلی در رشته علوم انسانی، کم توجهی به برخی از فضاها و املاک آموزش و پرورش در سنوات گذشته، ظرفیت مغفول مانده اردوگاه دانش آموزی الغدیر و رضایت بخش نبودن وضعیت آموزشی در متوسطه اول را از نقاط ضعف و چالش برانگیز این شهرستان برشمرد.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶
۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵
۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر

مجمع‌الجزایر گرگان

نیما صفار – قدیم‌ها می‌گفتند محلّات گرگان سر و زیستی سوا از هم داشته‌اند و بین سرپیر و سبزه مشهد و سرچشمه و میخچه‌گران و ... باغات و زمین‌های کشاورزی بوده و اهل هر محل جز به ضرورت سراغ از دیگر محلّات نمی‌گرفته و هر چه می‌خواسته‌اند، همان‌جا بوده. مکان جای خون را گرفته بوده و کوچه‌های پیچ در پیچ و باریکی که به تکایا باز می‌شدند را تمثیل رگ و قلب بگیر. آنقدر محل مهم بوده که مهاجری که به شهر و محل می‌آمده، به سرعت خودی‌تر می‌شده از اهل محل مجاور. بگوییم مجمع‌الجزایری بودند در همزیستی‌ی مسالمت‌آمیز. از طرفی این گرگان آخرین شهر مهم مازندران شرقی بوده با گشایشی که به ترکمن و خراسان و آدم‌های آمده از جنوب کوه‌ها داشت و ملتقای تنوّع اقلیمی و قومی که کوه و جنگل و کویر و دریا را چشم‌انداز می‌کرد. اگر مویی جوگندمی کرده باشی به یاد می‌آوری که کنار جاده‌ی بهشهر–گرگان پر گاومیش‌های خوش در نیزار بود با حواصیل‌ها و لک‌لک‌ها و گرگان را رد که می‌کردی قطارهای شتر یک و دو کوهانه، کِرم و قهوه‌ای و سیاه و سرخ و سفید می‌دیدی. دروغ نگویم یک اقلیم ماکوندوطور بود؛ با گویشی خاصّ خودِ شهر که نه این طرف و نه آن طرف ردّی ازش نمی‌شنیدی و ... این‌ها گفتم شاید جهت حسن تعلیل جوری که ادب و فرهنگ اینجا بوده و شده. حرف آخر را همین جا می‌زنم فرهنگ و هنر و در این مطلب، مشخصاً ادبیّات توی این شهر، همیشه چندخیمه‌ای و متکثر انگار بوده و اگر نخواهیم از منظر فایده و ضرر نگاه به ماجرا کنیم، می‌شود در پیوند با چیزهای دیگر «خصلت» ببینیمش و آشنایی بدهیم.

بنا بود چیزکی درباره جلسات نقد کتاب بنویسم که دیدم بهتر است سابقه‌دار و پیرامون‌دارش کنم. از دیرتر، از دهه‌های چهل و پنجاه، نام‌هایی شنیده‌ایم؛ «احیاء اشراقی»، «اورج علی‌محمّدزاده»، «محمّدکاظم مدّاح»، «پرویز کریمی»، «حبیب قلیش‌لی» و ... و این که چطور در احوالات شهری کوچک و آرام و شاد به تور ادبیّات می‌افتادند، بگو به تور کتاب، کجا پاتوق داشتند و ... ولی به هر دلیل، حضور و نمودی در عرصه‌ی نشر نداشته‌اند و تا دهه‌ها «پرچین» پرویز کریمی تنها کتاب شعری بود که می‌توانستی از این منطقه رویش انگشت بگذاری و اگر رمان «یورت» «حسین میرکاظمی» نبود، هم‌چنان کنار «آتش بدون دود» و «نادر ابراهیمی» دیده می‌شدیم. البته کم نبودند غیرگرگانی‌هایی که اینجا را جای خوبی برای بیتوته می‌یافتند؛ از نامدارترین‌شان «احمد شاملو» بگیر تا «منوچهر غفوریان» و «م. مؤیّد» و ... ولی گرگانی‌ها هم ننشسته بودند به راه که کسی بیاید. گرگانی‌ها؟ از پذیرندگی‌ی این شهر همین بس که بسیاری از چهره‌های مهم فرهنگی–هنری‌اش از جاهای دیگر آمده‌اند. دنبال بهانه می‌گردم که بروم سر اصل مطلب. بدیهی‌ست سراغ هر شهری بروی، می‌تواند برایت چهره‌هایی رو کند که سر تعظیم فرود بیاوری و فاتحه‌ای بخوانی و با زنده‌هایش عکس بیاندازی. ولی فارغ از تعصّب می‌گویم گرگان «هر شهری» نیست. بگذارید اوّل از ننشسته بودن بگوییم:

«منصور خورشیدی» شاعر نامدار همسایه (بهشهر) از خاطره‌های مشترک با «علی مسعود هزارجریبی» (که آمد و مرشد چند نسل از اهل ادب این دیار شد) می‌گفت؛ از این که با جیب خالی راهی‌ی روستاهای خراسان شده بودند تا «احمدرضا چه‌کنی»، شاعر نه چندان نامدار شعر حجم، را ببینند و بعد دانستند طرف مقیم پاریس است و گاهی سری به ایران (تهرانش) می‌زند. این را که می‌گفت یاد سفر «مهدی ناظریان» و «حمید مشکانی» (دوتا از بچّه‌های خوب تئاتر) با یک جفت موتور به روستاهای خراسان افتادم برای دیدن و درک محضر محلّ وقوع «کلیدر» «دولت‌آبادی». البته همه‌ی سلوک‌ها در شرق و خراسان مستحیل نمی‌شد و بیشترشان صاف جنوب غربی را نشانه می‌کرد؛ پایتخت را می گویم با یک قران دو زار پول جور کردن یا اصلاً جیب خالی رفتن برای دیدن فلان فیلم، فلان نمایشگاه، تئاتر، شب شعر و ... و گاهی شب را تا صبح قدم زدن که هوا روشن شود و کسی پیدا کنی پول برگشت بگیری یا شوفری رفاقتی سوارت کند و برگرداندت. حالا نوبت خاطره‌ای از علی مسعود هزارجریبی‌ست که با «رضا صالح‌آبادی» (شاعر رندی که بسیاری را داغ عوالم کرد) به شب شعری رفته بودند و حالا آخر شب با جیب خالی در خیابان‌های تهران. رضا می‌گوید «می‌خوای واسه امشب جا خواب پیدا کنم؟» موافقت می‌کند مسعود و می‌روند جلوی شهربانی به دعوا با هم در ادامه ناسزا به شاه و مملکت و ... مأمور شهربانی به ناچار جلب‌شان می‌کند و شام را هم همان‌جا قیمه می‌زنند و صبح تعهّدی با نام جعلی می‌دهند و خلاص! فکر کنم دیگر گرفته باشی وقتی می‌گویم «ننشستن» یعنی چه ... حالا این حشر و نشرها را بگیر و ببین که در دهه چهل در شهری کوچک با بافتی نیمه‌روستایی مثل گرگان، آوانگاردترین نحله‌های ادبی‌ی آن روزگار پارتیزان داشتند. چرا خیلی مهم است؟ چون بد یا خوب، صادق یا کاذب، آوانگاردیسم را با رشد شهرنشینی آمیخته می‌بینیم و در شرایطی که مشهد و شیراز و اصفهان و ... هنوز گیر ادبیّات متعهّد بودند، در گرگان جریان‌های موج نو و حجم و ناب و ... جریان و سیلان داشت با برادران «مؤمنی»، «محمّد مهدی مصلحی»، هزارجریبی، صالح‌آبادی و ... وقتی می‌گویم یک جورهایی ماکوندوطوره این شهر، اغراق نکرده‌ام. حالا ببین کنار این، پرویز کریمی را هم داریم با جستجوهای شخصی‌ش در غزل، اورج علی‌محمّدزاده با شعر ریاضی‌ش، «ضیاء سیّدحسینی» و «گودرز بیدلی» و ... با شعر متعهّدشان و ... رساندن آن شیفتگی‌ها به کسی که امروز این کلمات می‌خواند، البته نشدنی‌ست ولی چاره‌ای جز نوشتن نیست.

از دهه شصت می‌پرم. نپرس چرا! اصلاً نمی‌پرم! در همان دوران فترت، مثلا حسین میرکاظمی، برادران «قاری»، مهدی مصلحی و ... تشکلی به نام «کانون نویسندگان گرگان» تأسیس کردند یا چند سال بعد حبیب‌الله قلیش‌لی، «محمّد نویری»، «علی‌اکبر ابراهیم‌زاده» و ... انجمن شعر تالار (جلسات دوشنبه) را راه انداختند (مخصوصاً با حمایت حبیب قلیش‌لی) که بعد از حدود بیست سال فعّالیّت در دوران «احمدی‌نژاد» به محاق رفت، زمستان نودویک بازگشایی شد و بعد از حدود یک سال باز به پهلو افتاد (این‌بار شاید برای همیشه) ولی عموماً فرهنگ و هنر در دهه‌ی شصت زیستی نیمه‌پنهان و حدّاقلی داشت و طبیعتاً در چنین احوالی مراوده‌ست که سو می‌دهد به اثر و چون استمرار و استقرار مراوده خطیر بوده، شفاهیّت، بداهه و حضور مهم می‌شده. در دهه‌ی هفتاد، با باز شدن نسبی‌ی فضا، انجمن‌ها و جلساتی در خانه‌ها، دانشگاه‌ها و ... شکل گرفت و اهل ادب از پیاده‌روها و کوچه‌ها و ... کم شدند و خو به صندلی کردند. اهل عبور نشستنی شدند و حالا جلسات عرصه‌ی ارائه‌ی داشته‌ها و ... شد. ولی هنوز خبری از جلسات نقد کتاب نیست. چرا؟ چون شاعران و نویسندگان گرگانی هنوز یا به صرافت چاپ کتاب نیافتاده بودند یا امکانش را نداشتند یا هر دو و طبعاً کتابی که نیست را نمی‌شود نقد کرد. چرا؟ «چرا کتابی که نیست را نمی‌شود نقد کرد؟» نه عزیز دلم! چرا میل و موقعیّت چاپ کتاب نداشتیم؟ برگردیم عقب:

آن دهه‌های چهل و پنجاه را به خاطر دارید حتماً که گرگان سوای زیست ادبی‌ی معمول آن دورانِ شهرهای کوچک، به شکلی غریب محفلِ حضور آوانگاردترین جریان‌های ادبی هم بود! نه؟ همین چند سطر قبل گفتم! یک شخصیّت کاریزماتیک آن دوران رضا صالح‌آبادی بود؛ یک زوربای مادرزاد. از روستاهای نیشابور آمده بود در تردّد بین گرگان و تهران و ... خواندن و نوشتن را خود آموخته بود و با بسیاری از نامداران ادبی حشر و نشر داشت، یکی دیگر همین علی مسعود هزارجریبی خودمان که پلی‌ست بین احوال و معرفت، یکی «احمد مؤمنی (سینا)» که هنوز در این سن شعرش وحشی‌ست و کشف و کودکی می‌کند، یکی چهره‌ی خاموش و در مکاشفه، «محمود مؤمنی»، یکی محمّدمهدی مصلحی که هم با جماعت آوانگارد حشر و نشر داشت هم با کلاسیک‌ترها، جوان‌ترین عضو کانون نویسندگان ایران بود و ... مهم اینجاست که سوای ارتباطات مشترک، هر یک دوستی‌ها و آشنایی‌های خود را داشتند و این فضا را غنی و متکثر می‌کرد. حرف از ادبیّات و هنر و ... پایان نداشت و آن جهان با لذت‌ها و شورهایش چنان کامل در خود می‌نمود که نه تنها نیازی به مکتوب شدن نباشد، که می‌دانیم، همین که بنویسی حال از میان می‌رود. این استغناء که اهل قلم و کلمه‌ی ما داشت، چنان ریشه کرده بود که وقتی در دهه هفتاد هم فضا بالنسبه بازتر شد و امکان چاپ چه به صورت کتاب و چه در نشریّات پیش آمد و هم بعد از سال‌ها عسرت دوباره جریانات ادبی شکل گرفتند و بحث‌هایی داغ شد، گرگان چه کرد؟ رویکرد گرگان چه بود؟ درونگرایی، پس زدن فرصت حضور و تعامل و تکرار این که این راه که آنها دارند خرچنگ قورباغه می‌روند را خود کامل‌تر سال‌ها سال قبل رفته‌ایم. پس مای رسیده به بلوغ و خرد با پرهیز از این بازار شلوغ، ادبیّات متأمل و پرمغز خود را پی می‌گیریم. بدیهی‌ست در مملکتی که فرصت‌ها گاه به ماه نکشیده جمع می‌شوند، نتیجه‌ی تعلّل در درک موقعیّت، دیر رسیدن نیست، از دست دادن فرصت است. نشان به این نشانی که کتاب «بیرون‌تر از نگاه» «علی مؤمنی» در زمان خوبی چاپ شد ولی نه تلاشی برای دیالوگ این کتاب با جریانات روز شد (کتاب بین همان محافل آشنا و خودی می‌چرخید) و نه سایر اهل قلم تشویق شدند به ارائه. انگار همیشه، هنوز، خیلی زود بود و اگر فی‌المثل «علیرضا ابن‌قاسم» «اندامی از صدا» یا «حبیب موسوی»، «هی نام تازه‌ی چیز» را در آوردند هم، آن‌طور که باید دیده نشدند. داغ بودیم و درگیر و بس برای خودمان و فکر می‌کردیم همیشه همین است امّا همان شد که شاملو می‌گفت.

نمی‌دانم گفتم یا نوشتم که جلسات ادبی از میانه‌ی دهه هفتاد رونق گرفتند. یک دوشنبه پسری لاغر و اندوه به چهره آمد و پرسید «می‌شه تو این جلسه داستانم خوند؟» و شد «محمّدباقر عبّاسی» و از آن پس جلسات دوشنبه دیگر اختصاص به شعر نداشتند. «علی ساروی» هم آمد داستان خواند و علیرضا ابن‌قاسم، «سفر بهرینی» و ... «احسان مکتبی» جلسات ادبی‌ی دانشگاه منابع طبیعی را راه انداخت، «علی جهانگیری» جلسات خانگی‌ی پنج‌شنبه‌ها، پیش‌تر مهدی مصلحی هم جلسات خانگی داشت و بعدتر جلسات ادبی‌ی دانشگاه آزاد را می‌چرخاند، من که تا پیش از هفتادوشش و «خاتمی» پرهیز از شرکت در جلسات دولتی داشتم، خیلی از دوستان را در همان سال هفتادوپنج و جلسات هم‌خوانی‌ی «ساختار و تأویل متن» «بابک احمدی» دیدم. بعد، انجمن دوشنبه‌ها شورایی شد و دوباره مختص شعر. داستان کوچ کرد به شنبه‌ها به گردانندگی‌ی محمّد کاظم مدّاح. «احمد اخوان» پنج‌شنبه‌ها را گذاشت برای انجمن «خزیر»ش و ... خودمان سه‌شنبه‌ها جلسه‌ی خانگی داشتیم، چهارشنبه‌ها فیلم و ... یعنی جز جمعه که می‌زنیم به ناهارخوران و ... شش روز هفته جلسه بود و گاهی در یک روز چند جلسه‌ی همزمان و از قضا این ترافیک اصلاً موجب سوت و کوری نمی‌شد که هیچ، چنان داغ و تشنه‌مان کرده بود که تا دویست نفر هم می‌رسید عدد حضار! یعنی الآن خودمان باورمان نمی‌شود چه برسد کسانی که نبودند و ندیدند.

البته فضا گل و بلبل نبود ولی دموکراسی عرصه‌ی آزمون و خطاست و ... بالاخره سال هشتادوچهار همه چیز جمع شد. یک اتفاق بامزه افتاد. دقیقاً وقتی که بازار نشر به نفس افتاده بود و کتاب‌ها پشت در سانسور گیر می‌کردند، تازه بعضی دوستان به صرافت چاپ کتاب افتادند و طبعاً هر کار می‌کردند دیر جنبیدن بود چون کتابت در هم می‌آمد، در شرایط رکود و فضای بسته و دلمرده، چه بازخوردی؟ یک سالی بی انجمن بودیم. انجمن‌های رسمی که جمع شدند و غیررسمی‌اش را هم که در آن شرایط جرأت نمی‌کردیم داشته باشیم تا این که «سارا سعیدی»ی نویسنده که آن زمان کارمند کتابخانه بود، به نیّت همان سه‌شنبه‌های جلسات خانگی، جلسات ادبی‌ی کتابخانه را راه انداخت که کاری خطیر بود در آن دوران و چوبش را هم خورد. بعد از چند هفته بنا شد ماهی یک بار را به نقد کتاب اختصاص دهیم و چون احتمال چاپ کتاب در آن دوران خیلی پایین بود، مشکل گزینش از بین آثار چاپ شده نداشتیم. جلسات هفتگی را جمع کردند ولی جلسات «نقد کتاب ماه» با پشتیبانی‌ی حبیب قلیش‌لی که حالا رئیس شورای شهر بود و همراهی‌ی «عبدالرضا چراغعلی» رونق گرفت و برای بسیاری از شعرا و نویسندگان غیرگرگانی هم جلسات نقد و رونمایی گذاشتیم؛ عموماً با اجرای «ولی فتاح‌زاده» و همراهی‌ی اکثر اهل ادب. فرمت نقد کتاب جواب می‌دهد؛ یکی به خاطر حضور موضوعی در دست گرفتنی و زیر بغل زدنی و یکی هم این که چون بحث درباره‌ی اثری مجوّزدار است، حسّاسیّت امنیّتی‌ی بالنسبه کم‌تری برمی‌انگیزد و ... طوری که بعد از افول دوباره‌ی انجمن تالار و راه افتادن «خانه‌ی شعر و ادبیّات گرگان» هم بیشتر جلسات ماهانه‌مان اختصاص به نقد تازه‌های کتاب دارد و ... جلسات نقد کتاب فرصت مکتوب شدن هم به ما داده و وقتی درباره‌ی حاصل یک دوره کار کسی می‌نویسی، ناگزیری به تنظیم ذهن و پیراستن گفتگو از تعارف و ...

از اوّلین نقد کتابی که بهار هشتادوشش برای مجموعه شعر «محسن کریمی» گذاشتیم تا آخرین نشست‌ها برای «خسرو بنایی»، «علی جهانگیری»، «حبیب موسوی»، «محمّد فرازجو»، «محمّد مطلوب» و ... با سرانگشتی‌ترین حساب بیشتر از ده سال گذشته و همین میزان استمرار با این مصائبی که داریم، کاری‌ست کارستان؛ این که در این روزگار بتوانیم از هم بگوییم و بنویسیم ...

گرگان هم‌چنان مجمع‌الجزایر است؛ جای تکثر و احتمالات متنافر که کنار هم هم دوام می‌آورند و هم نگاه و لغت به هم می‌اندازند. این به تعبیر آقای هزارجریبی کسی را ملول نمی‌کند. همین که به گواهی‌ی آنها که از بیرون می‌بینند، قاطبه‌ی ادبای گرگان همیشه مستقل بوده‌اند و قلم‌به‌مزدی پیشه نکرده‌اند کم نقطه قوّتی نیست و حالا کنارش این را هم ببین که نتوانستیم در تمام این سال‌ها یک کار منسجم تیمی بکنیم، نتوانستیم یک نشریه‌ی ادبی داشته باشیم تا درخور آن‌چه هستیم معرّفی بشویم و ... در بداهه فکر کردن و شفاهیّت همیشه حاضر و بارز بوده‌ایم. دیگرانی که پیش‌تر پیش‌مان می‌آمدند، جا می‌خوردند از این حضور ذهن و توان پرداخت در لحظه. شکر که خودمان را مکتوب کرده‌ایم و هر چه شرایط حضورمان را محدودتر می‌کنند، مکتوب‌تر می‌شویم. با این پراکندگی که داریم نمی‌شود نشانه‌مان گرفت ولی زخم آنقدر داریم که بازآشنا باشیم هر بار و عنداللزوم خود به مردن بزنیم.

چهره‌ها

علی جهانگیری
شاعر، منتقد، اسطوره شناس

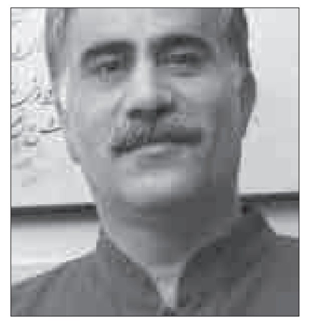

علی جهانگیری شاعر، منتقد، اسطوره شناس متولد ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ شهرستان بندرترکمن است که بعد از شرکت در دوره های گلستان خوانی در ۸ سالگی، اولین شعرش را در ۱۲ سالگی سرود. او تا ۱۸ سالگی تحت تاثیر شاعران کلاسیک، غزل و رباعی می سرود. بعدها پس از آشنایی با مهدی مصلحی، حبیب قلیشلی و علی اکبر ابراهیم زاده به سپید سرایی روی آورد.
علی جهانگیری در ۱۷ سالگی از اعضای موسس انجمن شعر گرگان بود. این انجمن دومین کنگره سراسری شعر و ادب ایران را سال ۱۳۵۹ در شهرستان گرگان برگزار نمود. ایشان در تاسیس و برگزاری و رونق بخشیدن به اولین انجمن ادبی دانشگاه منابع طبیعی گرگان (بچه های پنج شنبه ها) شرکت داشت. سال ۱۳۷۶ پس از تفکیک استان گلستان از مازندران، در رای گیری اولیه مسئول شورای ادبی گرگان و دو سال بعد مسئول شعر شهرستان و سال بعدش برای سمت ناظر کل فعالیتهای ادبی استان انتخاب شدند. همزمان همراه با احسان مکتبی و تنی چند از فعالین فرهنگی به پیشنهاد شهید قربانعلی قندهاری و حبیب قلیشلی اولین نشریه فارسی استان گلستان، گلشن مهر را تاسیس و سردبیری آن را عهده دار شدند. پس از روی کار آمدن دولت نهم و بسته شدن اکثریت فضاهای فرهنگی، ادبی و هنری، علی جهانگیری که سالهای عمرش را به طور متناوب بین شهرهای گرگان، تهران و کردکوی در رفت و آمد بود، ضمن نقل مکان، بیشتر فعالیتهای ادبی خود را به تهران منتقل نمود. هم اکنون ایشان گرداننده ی حوزه ی اندیشه جلسات انجمن مجال و کارشناس شعر سپید انجمن زمستان هستند؛ همچنین در انجمن های بهمن و ارسباران حضور موثر دارند. طی سالهای گذشته چند دوره اسطوره شناسی در استانهای گلستان، مازندران، تهران و سمنان برگزار نموده اند و کارگاه های شعر ایشان در تهران برگزار می شود. کتابهای آسمان های ساکت (نشر بوتیمار)، کجا (نشر نیماژ)، راه باران (نشر مجازی کندو) و این درخت(نشر ایماژ -در دست چاپ) از جمله آثار مکتوب ایشان می باشد.

رابعه

از مجموعه‌ی «منطق الطیر به روایت محمدرضا اصلانی»

حامد مصطفوی

مجموعه‌ی ویدئوآرت منطق الطیر به‌لحاظ ساختار، قوانین متغیر نزدیکی برای استفاده از عناصر دارد. از این رو قطعه‌ی «رابعه» سوای اینکه معرف مجموعه است، از جهت دیگر نیز اهمیت انتخاب دارد که خرده‌روایتی در این ویدئو، زاویه‌ی کانون توجه را به امر توجه و نگاه ارتقا می‌دهد. با تماشای «رابعه» به اشتراکاتی از جنس طرح و توجه به فضا و آسمان پی می‌بریم که نزد چند مینیاتوریست ایرانی و ونگوگ مشترک است. اینکه کدام تاثیر کدام تاثیر پذیرفته‌اند اهمیت ندارد مسئله میزان توجه به این و آن نزد ما در مرور آثار برجسته‌ی نقاشی است. نکته‌ی حاشیه‌ای دیگر ویدئوآرت «رابعه» این است هر دوره که بررسی شود می‌تواند بنا به تعریف، مربوط به همان دوره باشد. بهتر است حالا که بعد از گذر سال‌ها از روزهای تولیدش، بار دیگر به پرانتز رفته بگوییم که در طبقه‌بندی ویدئوآرت از آثار پیشروی زمانه است...

وضعیت فرمی ساختاری:

ویژگی خاص «رابعه» استفاده و دقت همزمان به نقاشی مدرن جهان و مینیاتور ایرانی، موسیقی کلاسیک و موسیقی شرقی، لباس و دوخت و شعریت هم‌آمیخته‌ی عناصر در پرداخت است که شعر را پیکره‌بندی می‌کند. عناصر، ضمن استفاده‌شدن در ساختار و ترکیب‌بندی هر کدام نیز به‌صورت مجزا توسط گزینشگر آن مورد توجه ذوقی است.

یک مصرع از مولانا، «من دوش ماه نو را پرسیدم از مه خود...» در این اثر تکرار می‌شود و مرکز فضاسازی در لایه‌ی محتوای بیانگر آن قرار می‌گیرد اما در این ترکیب‌بندی، بیان شعر مولانا در شعریت تدوینی دچار انبوهی معنا و معنا در معنا می‌شود. فرم جوششی نگاه، رنگ، نور، طرح، حرکت دوربین و چگونگی ارتباط با مکانیزم تدوینی گذار میلی آن، لایه‌هایی از خرده‌روایت‌ها را به کانون محتوایی مصرع تکرارشونده مولانا می‌افزاید و آن را پر می‌کند. برداشت از مولانا در شرایط شخصیت‌ساز صدا و تصویر، توسط گزینشگری که به تاریخ هنر تفکرکرده، چیدمان می‌شود. مولف، جنس چیدمان تصویر را در راستای شبیه‌سازی نقاشی قلمو به‌دست که دوربین را نه قلم که مبدل به قلمو کرده است در نسبت با ریتم کوبشی صداسازی شده‌ی گوینده و موسیقی به نظم آورده و تا تکامل اتمسفریک اثر، فرم جوششی را در احساس به مرحله‌ی ارضا می‌رساند.

نکته؛ اینکه خرده‌روایت‌هایی که برای صرف مصرع مولانا انبوه می‌شوند، از منبع تصویری حرکت دوربین روی نقاشی می‌آغازند و به برساخته‌ی طبیعت و طبیعت سرایت می‌کنند. تاکید به طبیعت به مرحله‌ی طبیعت ذهن ارتقا می‌یابد و هسته‌ی مرکزی فکری «رابعه» و مرکز تراوش این فرم جوششی را مشخص می‌کند. حالا در وضعیت تماشا دچار برساخته‌ی ذهنیت مخاطب نیز می‌شود و ساختار «رابعه»، این مسیر را نیز در قوانین‌اش باز گذاشته است.

خرده‌روایت‌ها، شبیه به قطعه‌ی شعری‌اند که از زاویه‌ی ترجمانی تصویری به تداعی آزاد ذهن دچار می‌شوند و با سخن‌گفتن از نشانه‌ها در فرمول مشخصی مدلول نمی‌پذیرند. لحظاتی از اوایل اثر «رابعه» را اینگونه برمی‌سازم که برای آن لحظه به نسبت وضعیت تماشاست و در شرایط تماشا تغییر خواهد کرد(بخشی از ابتدا مثلا...):

خورشید گرما را می‌سوزاند
و شب از ماه به دریا می‌سُرد
شب اقیانوس‌های ماه
و نگاره‌ی تن
لب دریا را قرمز می‌پوشاند
آفتاب چهره‌ی گیاه را
در نژاد دریا
و گلوی خنک موج را به انحنا می‌آورد
انحنا:همین!
حالا مردی لباس نگار را بر تن ساحل کرده
و لباس: همین!

اما پس از این خرده‌روایت ذهنی با تکرار صدای گوینده «من دوش ماه نو را پرسیدم از مه خود»، هر چه ساخته‌ام را در زاویه‌ی دیگری از جوشش رنگ به رنگ، فرم(به‌معنای شکل در تصویر) به فرم، حرکت دوربین و فضاسازی صدا در ذهن، بیگانه می‌کند و پیش می‌برد به خرده‌روایت دیگری با نوع دیگری از فضای ذهن تعلیقی و شعریت تدوینی.

هسته‌ی مرکزی و طبیعت ذهن در حرکت میلی دوربین و در این ترکیب‌بندی که مدام به شکل‌های دیگر منجر می‌شود هر بار در مقطعی پشت تدوین گذار میلی پنهان می‌شود. تدوین با احساس فضای ذهنی و شخصیت دوربینِ نقاش، جزئیات را تقطیع می‌کند. صدا نیز همپای تصویر شخصیت می‌سازد. اتمسفر را تغییر می‌دهد و از میان دیدنی‌ها آنچه را با درک موسیقی از تصویر برداشت می‌شود به‌کار می‌برد. صدا طوری لحن عوض می‌کند که همراه با خط میل تدوینی یا با نسبت فاصله از آن در واکنش با آگاهی فضا قرار گیرد. فرم جوششی با کار تراوش کانونی عناصر از هسته فکری‌اش، مسئله‌ی تدوین تصویر و صدا را با لحن انجام می‌دهد؛ این دو با یکدیگر همراهی و گفت‌وگو دارند. در پایان و در ادامه‌ی تاکید به اهمیت «رابعه» که در مقدمه بیان شد، این اثر با این جنس قوانین، از توجه به جزئیات و چفت‌وبست ساختار، آسمان ونگوگ را به آسمان ابر و بادی مینیاتور پیوند می‌دهد و توجه به امر توجه را از حاشیه به متن می‌آورد. توجه به جزئیات؛ مولف در این ویدئوآرت، فانتزی آسمان ونگوگ را در فانتزی یکی از مینیاتورهای ایرانی کشف می‌کند اما در امر توجه پیش می‌رود. فهم مشابهت‌ها مسئله نیست بلکه فرهنگ توجه به جزئیات مسئله است. این مسئله در «رابعه» اجرایی شده است. این قطعه به نمایندگی از آثار مجموعه «منطق الطیر به روایت محمدرضا اصلانی»، سوای هر پیشنهادی می‌تواند به گسترش ذوق در میان مخاطبان عمومی‌تر مطرح شود و به‌دلیل جدیت مجموعه در کار، تاثیر حدودی خود را در این احضار به‌جا می‌گذارد.

نظریات ادبی در دوران یونان باستان

احمد بدری–باید توجه داشت که نظریات ادبی بر اساس گونه‌های هنری تجربه شده در هر دوره شکل گرفته‌اند؛ بدین صورت که هر نظریه‌پرداز می‌کوشد تا تمام گونه‌های شناخته‌شده را در قالبی بریزد و نظریه تولید کند. نظریات ابزاری به دست می‌دهند که بوسیله‌ی آن فرد می‌تواند به صحبت کردن پیرامون آثار بپردازد. با این پیشفرض، برای بررسی نظریه‌ی ادبی در دوران یونان باستان، باید نخست دید که چه آثار ادبی در آن دوران وجود داشته است. چنانکه می‌دانیم، معادل «ادبیات» در آن روزگار، به معنای امروز نبوده است. حماسه ایلیاد و اودیسه‌ی هومر، حماسه هسیود، فتح‌نامه‌ها و قصاید، تراژدی های آتنی آشیل، سوفوکلس، اوریپیدس، و کمدی‌های آریستوفانوس و مناندر، گونه‌های ادبی آن روزگار به شمار می‌روند. نکته‌ی قابل تاکید آن است که یونانیان باستان مابه‌ازای شعر، واژه‌ی Poesis را به کار می‌بردند. در ارزش داوری فلاسفه‌ی یونان باستان، تفاوتی ارزشی و کیفی میان انواع «ساختن» وجود نداشت. شعر گونه‌ای از فرادست «ساختن» بود همچنان‌که نجار یا کفاش هرکدام چیزی می‌ساختند. Poesis(پوئسیس) ساختن بود، خواه شعر باشد خواه یک ظرف یا ساختمان. بنابراین شاید بهتر باشد در برگردان واژه‌ی Poesis به این نکته توجه داشته باشیم که شعر آفرینش هنر است.

در صورت‌بندی معروف فیلسوف و دانشمند یونانی، تئوفراستوس(Theophrastus)، «شعر و سخنوری، در جهت‌گیری‌شان به سوی شنونده تعریف می‌شوند... حال آنکه جهت‌گیری سخن فیلسوف در وهله‌ی نخست به سوی امر واقع است». در واقع شعر همان سخنوری و گفتار مفید است. از نظر یونانیان، گفتار بر محور مخاطب و در جهت متقاعد کردن آنان شکل می‌گیرد. با این مقدمات می‌توانیم دیدگاه نقد بلاغی را، که بدواً متعلق به سوفسطائیان بود، مطرح کنیم. مکاتب بلاغی صرفاً آموزشگاه مهارت کلام بودند. شگردهایی را می‌آموختند که توسط آنها، فرد می‌توانست در خطابه‌ها و دفاعیات خود پیروز شود. از نظر سوفسطائیان، قدرت و خلاقیت زبان، تعیین کننده و مقاومت ناپذیر بود. سوفیسط معروف گورگیاس(Gorgias)، می‌گوید: «سخن اقناعی، ذهن مخاطب را به موافقت با آنچه گفته شده و انجام شده وا می‌دارد، اتحّاد میان بلاغت و اقناع، ذهن مخاطب را به خواست خود شکل می‌دهد». باز هم گورگیاس می‌گوید: «تاثیر سخن بر ذهن همان‌قدر عمیق است که تاثیر دارو بر جسم انسان». وقتی کلام چنین قدرتی داشته باشد، به همان نسبت ادعای حقیقت کاهش می‌یابد. چنین بود که پروتاگوراس عقیده داشت: «برای هرکس، چیزها همانگونه‌اند که به نظر می‌رسند». و چنین است دیدگاه نسبی‌نگرانه‌ی سوفسطائیان، دیدگاهی که پیش از هرچیز مبتنی بر زبان است و بلاغت زبانی. دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «رستاخیز کلمات» در خصوص تاثیر کلام بر شیوه‌ی زندگی انسان بسیار سخن گفته‌اند. اگر بخواهیم در قالب مثالی موجز و مختصر بیان کنیم، باید به ضرب‌المثل توجه کنیم. ضرب‌المثل‌ها عبارت‌هایی فصیح و بلیغ و خوش موسیقی هستند که فقط بواسطه‌ی زیبایی منحصر به‌فردشان، ما آنها را دربست می‌پذیریم بدون آنکه در مورد مبانی استدلالی آنها سوال کنیم. در ضرب‌المثل‌های «دل به دریا بزن» و «بی گدار به آب نزن» چه استدلالی اقامه می‌شود؟ هیچ. اما فراخور منفعت و یا جایگاهمان در موقعیت‌های مختلف، از این عبارات متفاوت و گاه متضاد استفاده می‌کنیم. در اینجا تاثیر کلام به قدری است که می تواند تصمیم گیری و ارزشداوری مخاطب را تحت‌الشعاع قرار دهد. در ضرب‌المثل نه استدلالی وجود دارد و نه در مورد حقیقت آن گزاره بحثی شکل گرفته است؛ همه چیز فقط زبان است و تاثیر شگفت‌انگیز زبان. با این مقدمه، شاید بهتر بتوانیم درک کنیم که چرا افلاطون حکم اخراج شاعران از آرمانشهرش را صادر کرد. البته گمان نمی‌کنم هیچ شاعری از حکم اخراج از چنان آرمانشهری ناخشنود باشد...در قسمت‌های بعد، به بررسی نظریات افلاطون در باب هنر خواهیم پرداخت.

شعر

شعری از محمد فرازجو

از چه چیز...
از «چه چیز و چرا» این چراغ را خفه می کنیم
از «که هست و کجا»این کلاغ را خفه می کنیم
قاریان و قناری و قور باغه ، همین که هست
ما تمام صداهای داغ را خفه می کنیم
آنهمه رَاهِ اعلی به آسمان که گشوده ایم
این دو سه پنجره رو به باغ را خفه می کنیم
شعله ی آه را شب به خانه ات برسان ، ولی
خنده ات را نه ، این اتّفاق را خفه می کنیم
جمعتان جمع، با فرش و تخت و میز،ولی کُمُد
«ایستاده فقط در اتاق » را خفه می کنیم

شعری از آسا قربانی

گفت : صدایم بزن
در کشیدگی و ناپیدایی ریشه ها
نوازشم کن
و اگر پرنده ای نیست
درخت شو
درخت شو و از همه سمت
بگو : خانم
آقا
دوست داشتن را بلدم
به شرط تشنگی
با احتیاط فرو افتادن
و شهادت دستی که از تن درخت بالا می خزد
تا تکیه به ابری کوچک کند
ابری که نام اش را بر یقه ی پیرهن سنجاق زده...